

## مقطعی از مواجهه تاریخی «روحانیت–بهائیان»

مقطعی از مواجهه تاریخی «روحانیت–بهائیان»

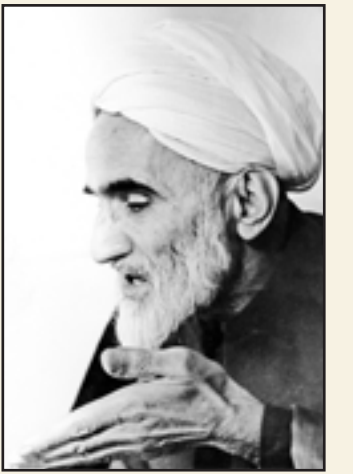
### سال سر نوشت در روابط مرجعیت باسلطنت

■ علی احمدی فراهانی



کوهستانی‌نژاد انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تاز نمای ناشر در یادداشتی کوتاه، در باب محتوای این کتاب چنین آورده است:

«مرجعیت تقلید شیعه در جامعه اسلامی ایران، به عنوان نایب امام معصوم و غایب(ع)، جایگاه مهم و نقشی سرنوشت‌ساز دارد و در بزنگاه‌های تاریخی خطیری، به صیانت از کیمان و هویت ایرانی پرداخته است. دوران زمامت آیت‌الله العظمی بروجردی، از ادوار مهم قبل از شروع نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی است. در اغلب تواریخ غیر مذهبی چنان القا می‌شود که آیت‌الله بروجردی مرجعی غیر سیاسی بوده است، در حالی که مبارزات ایفای وظیفه و رسالت مرجعیت به نحو احسن دارد. آن مرجع عظیم‌م علی‌الاطلاق شیعه، حکایت از فرازهای حیات سیاسی ایشان، مبارزه‌های اساسی و اصولی با فرقه سیاسی بهائیت ـ ساخته و پرداخته استعمار ـ می‌باشد. سال ۱۳۳۴ را می‌توان منحصر به فردترین زمان در تاریخ معاصر ایران، در مقوله روابط نیروهای مذهبی با حاکمیت، دولت، دربار و حکومت قلمداد کرد. منحصر به فردترین، نه از این جهت که در سال‌های قبل و بعد از آن، رویدادهای اساسی و مهم که یک سوی آن نیروهای مذهبی و سوی دیگر آن حاکمیت قرار داشتند، اتفاق نیفتاده است، لیکن آنچه سال‌ها ۱۳۳۴ را از میان آنها متمایز می‌سازد،



✔ دهه ۴۰ هجرت، حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدتقی فلسفی، در گفت‌و شنودی مطبوعاتی

فراز و فرود بسیار بزرگی است که طی یک سال و حتی بسیار کمتر از آن، طی شش ماه، عمر روابط بین نیروهای مذهبی با حاکمیت به وجود آمد. در آخرین روزهای اردیبهشت سال ۱۳۳۴، هنگامی که نیروهای مذهبی بیزمننده تصور می‌کردند بر بهائی‌ها که مهم‌ترین معضل مرجعیت، روحانیت و جامعه مذهبی ایران در آن زمان تلقی می‌شد، چیره شده‌اند، همکاری شاه و دولت در اشغال و قصد تخریب حظیره‌القدس بهائیان در تهران را، بهترین فرصت برای نزدیک شدن به حاکمیت قلمداد کردند. ولی سفره تاریخ آنکه کمتر از دو ماه بعد ورق برگشت و عدم همکاری دولت و شاه در عمل به وعده‌هایشان برای مبارزه با بهائیت، کار را به جایی رساند که در تیرماه همان سال، آیت‌الله العظمی بروجردی در اعتراض به دولت و دربار، به مدت یک ماه مسند تدرس را ترک کرد و حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدتقی فلسفی واعظ مشهور نیز، نه تنها توانست از رادیو سخنرانی بکند، بلکه دیگر خبری از مصاحبه‌های روزانه مطبوعاتی با او نبود. به مرور زمان، فشار و محدودیت بر نیروهای مذهبی بیشتر شد و شاه و دولت در هراس از تکرار وقایع محرم شهریور ۱۳۳۴، کار را به جایی رساند که این بار آیت‌الله العظمی بروجردی به قصد زیارت عتبات عالیات، درصدد ترک ایران برآمد. اگر به چنین فهرستی مرگ مشکوک فرزند آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی (سید مصطفی کاشانی) و سپس محاکمه شخص آیت‌الله که به شکلی موهن برگزار شد و نیز دستگیری، محاکمه و اعدام فداییان اسلام (منتعاق ترور ناموفق حسین علاء) را اضافه کنیم، متوجه دگرگون شدن کامل روابط بین حاکمیت با نیروهای مذهبی، نسبت به شش ماه قبل از آن خواهیم شد. روایت چنین فرآیند منحصر به فردی، در اثر حاضر مطرح نظر بوده است. هدف از بیان روایت حاضر، ارائه تصویری از وقایع شش ماهه اول سال (اردیبهشت تا مهر) ۱۳۳۴، با استفاده از منابع موجود تاریخی است…»

■ نیما احمدپور

سپاروز کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹، چند نام را به خاطر تاریخ اندیشیان می‌آورد که یکی از آنها سید ضیاءالدین طباطبایی است. او در دسته‌بندی‌های تاریخی، در جناح آنگلوفیل‌ها قرار می‌گیرد.

با این همه به مسان دیگر رویدادهای تاریخی، در این فقره نیز باید از اجمال خارج شد و به تفصیل پرداخت. مقال پی‌آمده در صدد است تا با استناد به پارهای تحلیل‌ها و داوری‌ها، نقش وی را در کودتا و دولت برخاسته از آن، مورد بی‌خوابی قرار دهد. امید آنکه تاریخ‌پوهان معاصر و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ گریز از پدر، اقبال به هرج و مرج!

سید ضیاءالدین طباطبایی، زندگی پر حادثه‌ای را پشت سر نهاده بود. فصل شاخص حیات وی در دوره پیش از کودتا را، باید مشارکت فعال در نهضت مشروطه دانست. او در نوجوانی به جناح تندرو و شهرآشوب مشروطه خواهان پیوست، تا جایی که خود اذعان داشت که در آن دوره به خانه مخالفان بسم می‌انداخته است! محمد باقری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب نوجوانی ناآرام سیدضیاء، چنین نگاشته است:

«سیدضیاء از دوران بلوغ به دلیل تضاد و تعارضی که با افکار پدرش – که از علمای دوره خود بود– داشت، از وی دوری می‌کرد. به همین خاطر بعد از فوت مادرش به شیراز عزیمت کرد و در خانه جده مادری خود، اقامت گزید. او در این هنگام، ۱۵ سال داشت. سیدضیاء، در شیراز، به کارهای مختلفی اشتغال داشت. او وسیله‌ای مانند شهر فرنگ ساخته و اختراعی شبیه سسینمای صامت ایجاد کرده بود که تصاویر یسزگ را در آن به حرکت در می‌آورد. همچنین در شیراز مانند تهران، انجمن‌های مردمی تشکیل شده بود که طبقات مختلف مردم در آن شرکت می‌کردند. سیدضیاء که تحت‌تأثیر افکار آزادی خواهان و مشروطه طلبان واقع شده بود، در جلسات این انجمن‌ها حضور می‌یافت و با علاقه زیاد، به ایراد نطق و خطابه می‌پرداخت. او گاه هیئت و شکل ظاهری خویش را تغییر می‌داد، لباس روحانی را از تن بدر می‌کرد و به کلاه و سرداری و شلوار ملیس می‌گشت و گهگاه نیز برای اینکه خود را متجدد نشان دهد، در مآلعات با کت‌وشلوار و پاپیون حاضر می‌شد! او از آغاز نوجوانی به علت انحراف در فکر و عقیده‌ا،

## طباطبایی در پایان حیات، برای حکومتی که خود در ایجاد آن بی‌مصرف درآمده بود و در قریه سعادت آباد تهران، به کشاوزی و دامداری اشتغال داشت. در این برهه حتی شاه نیز توجه چندانی به وی نداشت و تنها در برخی محافل، نقش زینت مجالس را ایفا می‌نمود.

این نشان می‌دهد که در مواردی حتی بیگانه ستایی نمی‌تواند آینه سیاسی فرد وابسته را تضمین نماید

## تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۴۳۷۷



سیدضیاءالدین طباطبایی، نمادی گویا برای کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹

# مذاکرات سران کودتا در جلسه شاه‌آباد در زمره اسرار ماست!

سنت‌های مذهبی چشم‌پوشی می‌کرد. به موسیقی

و شکار و تفریحات ضددینی می‌پرداخت. این گونه اقدامات وی، غالباً مورد نکوهش خویشان، آشنایان و اطرافیان وی قرار می‌گرفت. سیدضیاءالدین طباطبایی در سال‌های اول قیام مشروطیت و در سن ۱۷ سالگی، در سایه فضای باز سیاسی به‌وجود آمده و به کمک دایی خود، ابتدا نشریه‌ای به نام اسلام و کمی بعد نشریه دیگری به نام ندای اسلام را در شیراز انتشار داد و در آن، به حمایت از جنبش مشروطه پرداخت. این نشریه که اولین شماره آن دومه پس از مرگ مظفرالدین‌شاه و در آغاز سلطنت محمدعلی شاه در ۱۵ اسفند ۱۲۸۵ منتشر شد، به منزله شروع فعالیت‌های سیاسی سید می‌باشد. اما نشریه وی

پس از مدتی توقیف گردید و شبی که سید در دفتر روزنامه خود نشسته بود، عده‌ای به آنجا حمله کردند و چند گلوله به طرف اتاق او شلیک کردند. سید چون جان خود را در خطر می‌دید، با تغییر لباس و همراه با هیئت تحریریه خود، راهی تهران شد و برای همیشه شیراز را ترک کرد. او در تهران فعالیت‌های دولت‌خواه صف مشروطه‌طلبان پیوست و حتی گفته می‌شود که مبتکر چاپ و توزیع فرمان مشروطیت، در تیراز وسیع نیز بوده است…»

■ **حقیر، بی‌مبالا، تازه به دوران رسیده!**

انگلیس پس از ناکامی در تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران، به دنبال راه کلان‌تر و پرسودتری برای تسلط بر کشورمان بود. تئوری کودتا، به یک نماد نظامی و یک نماد سیاسی نیاز داشت. نماد نظامی گری و سرکوب رضاخان بود و نماد سیاست ورزی و اداره سیدضیاءالدین طباطبایی. این انتخاب اما، تنها در آغاز واقعه خودنمایی می‌کرد و چندان دوام نیافت. حسین آبادیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره آورده است:

«در این مقطع استراتژی انگلیسی‌ها این بود که اگر شوروی شمال ایران را به اشغال خود در آورد، آنها بر حمایت از شیخ خزعل و والی پشتکوه، پیمانی برای حفظ موجودیت خود و صیانت از منابع نفتی خوزستان منعقد سازند. اما نهایت آرزوی آنان استقرار دولتی بود، که کاملاً در خدمت منافع امپراتوری باشد، با پول مردم ایران منابع نفتی را که انگلیس متعلق به خود می‌دانست، حفاظت نماید و البته مانع بهانه‌جویی شوروی برای اعمال نفوذ در کشور شود. راه حل موضوع، به طور کلی در یک سیاست خلاصه می‌شد: استقرار دولتی دست



سیدضیاءالدین طباطبایی در دیدار بادر سالار همیز کرمانده نیزوزی در تاجیکستان

## د

کابینه سیاه تا آنجا انگلیسی قلمداد می‌شد که مجبور شد تا در مواردی چند، بر خلاف این باور عمومی رفتار کند. از جمله این موارد، اعلام صریح لغو معاهده ۱۹۱۹، با اجازه دولت انگلستان بود. جالب اینجاست که لغو این قرارداد از سوی دولتی اعلام می‌شد که صدراعظم آن از گریبان دریدگان تحقش به شمار می‌رفت! با این همه ترندهایی این چنین، در باور عمومی مبنی بر انتساب دولت سیدضیاء به انگلستان، تغییری ایجاد نکرد

اسرار ماست… این اسرار، احتمالاً مربوط به نقش انگلیس در جمع‌آوری این افراد و قول و قرارهای آنها با این کشور استعماری است. پس از کودتا، سیدضیاء دستخط نخست وزیری خود را از شاه دریافت کرد و کابینه تشکیل داد. این کابینه در همان زمان، به کابینه سیاه مشهور شد. با این همه روشنفکران طرفدار انگلیس، از این کابینه به شدت حمایت نمودند. مدح سیدضیاء، در اشعار روشنفکران این دوره به چشم می‌خورد. عارف قزوینی (که در میان روشنفکران به شهید معروف است)، پس از سقوط کابینه سیاه چنین سرود:

ای دست حق پشت و پناهت باز!
قریان کابینه سیاهت باز!

سیدضیاء با همین حمایت‌ها توانست، قدرت خود را در برابر شاه قاجار تثبیت نماید و در این راه از کمک‌های بی‌دریغ انگلیس برخوردار شود. انگلیس برای تقویت موقعیت سیدضیاء، از قرارداد پرمنفعت ۱۹۱۹ نیز گذشت. حمایت آشکار انگلیس از دولت کودتا، به جز کمک‌های مالی و اطلاعاتی، کسب اجازه از لرد کرنز بود تا سیدضیاء بتواند با سر و صماء لغو قرارداد فن شده ۱۹۱۹ را اعلام دارد و به این ترتیب برای خود وجهائی دست و پا کند. سیدضیاء که در دوره قبل، برای امضای این قرارداد گریبان دریده بود، اکنون برای کسب افسرو قرارداد را لغو نمود! قراردادی که عملاً غیرقابل اجرا بود. با این حال، ادامه کار کابینه سیاه غیر ممکن شده بود. سیدضیاءالدین طباطبایی پس از ۹۳ روز زمامداری و چند مرتبه کشمکش در رضاخان برای دربار وی، نقش یک معلم مدرسه را بازی کند. رضاخان همکار اصلی سیدضیاء، در نهایت سردار سپه، روز چهارم خرداد ۱۳۰۰ ش. سقوط کرد و با دریافت ۲۵ هزار تومان، تحت‌الحفظ به سمت قزوین حرکت داده شد و از آنجا به خارج ایران تبعید گشت…»

■ **نظاهر یک آنگلوفیل، به مخالفت با انگلستان**

تظاهرات سیدضیاء برای القای فاصله با انگلستان، اگر چه به باور بدنه جامعه ننشست، اما برخی از تاریخ‌نگاران را قریب داد! آنان از این امر غفلت کردند که گرایش مقطعی صدراعظم کودتا به اقداماتی اینچنین، برای ارائه درس غلط به جامعه و تبریّه خویش از اتهام دست‌نشانده بودن صورت گرفته است. این واقعیت به ترتیب پی‌آمده، در تحلیل محمد موسوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران بازتاب یافته است: «برخی اسناد به وضوح نشان می‌دهد که سیدضیاءالدین طباطبایی طرفدار انگلستان بود و عوامل انگلستان در ایران سعی می‌کردند، تا از نفوذ وی در حوزه‌های مختلف استفاده کنند. مثلاً وزیر مختار این کشور طی گزارشی به بولارد – همتای خود در ایران – می‌گوید: سازمان عملیات ویژه انگلستان مایل است، تا خدمات طباطبایی (سیدضیاء) به عنوان یک رهبر و عامل تشکیلاتی استفاده نماید، همچنین ممکن است که او بتواند فعالیت‌های خود را از فلسطین هدایت نماید و نیز مساهم می‌توانیم در صورتی که آلمانی‌ها موفق به اشغال ایران شدند، از او به عنوان رهبر جنبشش ایران آزاد استفاده کنیم… سیدضیاءالدین طباطبایی در وقایع مهمی نظیر کودتای ۱۲۹۹، جنگ جهانی اول، مسائل ملی شدن نفت و دیگر وقایع، جانبدار سیاست و منافع انگلستان در ایران بود. حتی بازگشت وی از تبعید ۲۲ ساله نیز، توسط انگلستان انجام شد. همچنین اسناد و مدارک موجود از قبیل نام بولارد به آنتونی

ایدن وزیر خارجه انگلستان نیز نشان می‌دهد که این کشور مایل بود تا سیدضیاء را دوباره به ایران بازگرداند و به وی کمک کند تا نخست وزیری را به دست آورد. در بخش‌هایی از این نامه آمده است: در صورت سقوط کابینه فعلی ایران، ضیاء می‌تواند کاندیدی رضایت‌بخشی برای نخست وزیری ایران باشد… اما با وجود این شواهد و قرائن، برخی افراد در انگلوفیل بودن سیدضیاء تشکیک کرده‌اند! آنها برای اثبات مدعای خود، به سندی که توسط ژرژ الفرد ژان دوکرو وابسته نظامی فرانسه در ایران آن زمان نوشته شده است و در حال حاضر در بایگانی دوکرو وابسته نظامی فرانسه در ایران آن زمان موجود است و در حال حاضر در بایگانی اقدامات انقلابی سیدضیاءالدین طباطبایی پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی در ایران اشاره دارد، استناد می‌کند و این گونه نتیجه می‌گیرند که سیدضیاء مهره انگلستان نبوده، بلکه شخصیت می‌تواند درسی بزرگ و تاریخی باشد.

باهوشی بوده که از نفوذ انگلستان در ایران استفاده کرده و با کسب کرسی نخست وزیری، به دنبال اجرای اصلاحات اجتماعی و سیاسی در ایران بوده است. آنها به اقداماتی نظیر مقابله با نفوذ اشرافزاده‌ها و سیاسیونی که بسیاری از آنها طرفداران انگلستان بودند، اشاره می‌کنند و این مسائل را دال بر این می‌دانند که وی نه تنها شخصیتی انگلوفیل نبوده، بلکه حتی در برهه‌هایی نیز سیاست‌هایی را در پیش گرفته که در تضاد با منافع انگلستان بوده و همین مسئله باعث شده است، تاوی را از قدرت کنار زنند و به خارج از کشور تبعید کنند. اما واقعیت این است که تحلیلگران و ایران‌شناسان – هم در زمان زبست سیاسی سیدضیاء و هم پس از آن – همواره از وی به عنوان یکی از معروف‌ترین، پرنفوذترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های انگلوفیل تاریخ معاصر ایران یاد کرده‌اند. چه بسا بازی‌هایی که سیدضیاء در مقابله با انگلیس به راه می‌انداخت، خود ایده‌ای برای کم‌کردن رد حضور وی در صف انگلوفیل‌ها بوده باشد…»

■ **صدراعظم کابینه سیاه، وابسته‌ای برای تمام فصول!**

گفتیم که جامعه ایرانی در مجموع، تظاهر سیدضیاء را به فاصله از دولت انگلستان نپذیرفت. حوادث بعدی اما، نشان داد که درک عمومی از گرایشات وی صحیح بوده است. چه اینکه وی پس از بازگشت از فلسطین نیز، عملاً به تحقق سیاست انگلستان مدد می‌رساند و در دوران نهضت ملی ایران، در زمره مخالفان این حرکت قلمداد می‌شد. سید مرتضی حسینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این موضوع می‌نویسد:

«بسیاری از سیاستمداران ایرانی تلاش کردند تا با پیوند با قدرت‌های بیگانه، از نفوذ در دستگاه سیاست ایران برخوردار شوند. سیدضیاءالدین طباطبایی از مهم‌ترین افرادی بود که در پیوند با قدرت بیگانه‌های چون انگلستان قرار گرفت که ترجمان این پیوند وفادارانه، اضافه به صفت انگلوفیل می‌باشد. سیدضیاء در برهه‌های مختلف تاریخی، کارکرد آنگلوفیلی خود را به انجام رساند. وی بر این عقیده بود که انگلستان، سرانجام در تحولات ایران پیروز خواهد شد و خود را به این باور دلخوش کرده بود که با نیروی پیروز همگام شده است. از مهم‌ترین اقدامات سیدضیاء در راستای نقش آنگلوفیلی که بر عهده داشت، کمک به انگلستان در راستای تغییر استراتژی این کشور از امتیازات عینی نظیر قرارداد ۱۹۱۹، به پیشروی آرام و فراگیر برای کسب منافع در ایران بود. بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹، استراتژی و آرزوی انگلیس‌ها استقرار دولتی بود که کاملاً در خدمت منافع امپراتوری باشد و با اتکا به قدرت نظامی، برای حفظ منافع آنان در ایران تلاش کند. انگلستان از ماه‌ها پیش نگران وضع حکومتی ایران و حضور بلشویک‌ها در شمال کشور و حمایت آنها از نهضت انقلابی جنگل بود و براساس سوب پارلمان آن کشور، می‌بایست نیروهایی را که به بهانه جنگ جهانی اول وارد ایران و چند کشور دیگر کرده بود، خارج کند. هم از این روی برای حضور تمام مدت در ایران، کودتای سبوم اسفند ۱۲۹۹ را مورد حمایت قرار داد. سیدضیاء که از حمایت کامل سفارت انگلیس در هنگام کودتای ۱۲۹۹ برخوردار بود، اقداماتی را صورت داد که هدف اصلی آن، فریفتن مردم و براساس سوب سلطه انگلیس بر ایران بود. کمک‌های مالی سفارت انگلیس و میالنی که سرمایه‌داران و اشراف برای اخلاصی خود از زندان پرداخت کردند، به دولت اوامگردان داد تا اقدامات اصلاحی را در تهران آغاز کند و هزینه تجدید سازمان ارتش را فراهم آورد. بدین ترتیب انگلیس اطمینان خاطری به دست آورد که با تقویت ارتش ایران، به مقاصد که داشت، دست خواهد یافت. مهم‌ترین کمک سفارت انگلیس به دولت سیدضیاء در کنار کمک‌های مالی و اطلاعاتی، کسب اجازه از لرد کرنز بود تا سیدضیاء بتواند با تبلیغات فراوان، ملنی گشتن معاهده ۱۹۱۹ را اعلام و از این بابت، خود را از اتهام وابستگی به سیاست انگلیس میرا کند. انگلیسی‌ها درست تشخیص داده بودند که الغای این قرارداد و جلوگیری از پرداخت سرائینام باید صورت پذیرد، فرصت فوق‌العاده‌ای در دست دولت کودتا قرار خواهد داد، تا از دولت شوروی بخواهد که دست از حمایت نهضت جنگل بردارد. محاسبه‌ای که غلط از آب درنیامد و حکومتی را به‌وجود آورد، فرصت نخستین تخطی خود را از اصول اعلام‌شده‌اش آشکار کند و انقلابیون جنگلی و کمونیست‌های سرشناس چون: حیدر عمو اوغلی و احسان‌الله خان را، تنها در وسط مبارزه رها کنند! بدین ترتیب سیدضیاء در فرایند کودتا و در مقام نخست‌وزیری نیز، کارکرد آنگلوفیلی خود را به انجام رساند تا به انگلیس در تغییر استراتژی، از امتیازهای عینی به پیشروی آرام کمک کند…»

■ **کلام آخر**

سیدضیاءالدین طباطبایی در پایان حیات، برای حکومتی که خود در ایجاد آن نقش داشت، به هیئت موجودی بی‌مصرف درآمده بود و در قریه سعادت‌آباد تهران، به کشاوزی و دامداری اشتغال داشت. در این برهه حتی شاه نیز، توجه چندانی به وی نداشت و تنها در برخی محافل، نقش زینت المجالس را ایفا می‌نمود. این نشان می‌دهد که در مواردی، حتی بیگانه ستایی نمی‌تواند آینه سیاسی فرد وابسته را تضمین نماید. این برای آنان که به بیگانه طمع می‌کنند، می‌تواند درسی بزرگ و تاریخی باشد.